



آیه مودت و وجوب پیروی از اهل بیت (ع)

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

شیعه شناسی

با کلمه ((عترتی اهل بیته)) روایت نموده اند. و از آنچه از کتب معتبره و مجامیع حدیثی اهل تسنن در چند صفحه قبل از این نقل نمودیم، واضح و روشن شد که دست جعل و وضع، کلمه ((سنّتی)) را جانشین ((عترتی)) نموده است. اما برای اینکه مدعای ما کاملاً به اثبات برسد و متوجه شویم که حدیث اصلی همان است که با کلمه ((عترتی اهل بیته)) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است، به چند کتاب از کتب لغت که نزد اهل سنت معتبرند نیز اشاره می کنیم. ابن اثیر در کتاب نهاییه در باب التاء مع القاف ذیل ماده ((ثقل)) و همچنین در باب العین مع التاء ذیل ماده عتر، روایت را مشتمل بر کلمه ((عترتی)) نقل می کند. بعد می گوید: ((سَمَّا هَمَّا ثَقَلَيْنِ؛ لَانِ الْاِخْذَ بِهَمَّا وَالْعَمَلَ بِهَمَّا ثَقِيلٌ وَيَقَالُ لِكُلِّ خَطِيرٍ [نَفِيسٍ] ثَقْلٌ، فَسَمَّا هَمَّا ثَقَلَيْنِ، اَعْظَمَا لِقَدْرِهِمَا وَتَفْخِيمًا لِشَاءِ نَهْمَا (۲)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله کتاب و عترت را ثقل نامید برای اینکه اخذ به این دو و عمل مطابق این دو، ثقیل؛ یعنی گرانها و با ارزش است. و به هر امر خطیر و نفیس و با ارزشی، ثقل گفته می شود، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن دو را ثقلین نامید تا بزرگی مرتبه و عظمت شأن قرآن و عترت بر مردم روشن شود)). ابن منظور (۳)، فیروزآبادی (۴) و زبیدی (۵) روایت را مشتمل بر کلمه ((عترتی)) نقل نموده و تقریباً هر سه آنها در رابطه با معنای ثقل همان مطلب ابن اثیر را، متعرض شده. و هیچ گونه اشاره ای به روایتی که مشتمل بر کلمه ((سنّتی)) به جای ((عترتی)) باشد، نموده اند. غیر از آیه مودت و حدیث ثقلین، آیات و روایات دیگری هم در کتاب و سنت موجود است و مؤلفان بزرگ اهل تسنن هم در کتابهای خودشان متذکر شده اند که به خاطر رعایت اختصار از نقل و استدلال به آنها خودداری شد. محققین و اهل تبّیع می توانند برای مزید اطلاع و تحقیقات بیشتر به کتب صحاح سته و مسانید و مجامیع حدیثی برادران اهل سنت. یا به کتابهای شریف ((الغدیر))، ((فضایل الخمسه من الصحاح الستة)) و ((الفصول المأءة فی حیاة ابی الائمة)) مراجعه نمایند.

داناترند)). وقتی این مطلب برای عموم قریش ثابت باشد، پس اهل بیت علیهم السلام اولی هستند از قریش به علمیت و دانایی؛ چونکه آنان خصوصیات دارند که قریش به طور عموم ندارد، و در احادیثی که وارد شده و ما را ترغیب به تمسک به اهل بیت می کند، اشاره است به اینکه اهل بیت تا روز قیامت هستند و منقطع نمی شوند؛ چون امر به تمسک به آنان تا روز قیامت، ادامه دارد و مخصوص به زمان یا مکان خاصی نیست؛ چنانکه قرآن کریم مورد تمسک است تا روز قیامت. به خاطر همین جهت است که اهل بیت امانند برای اهل ارض، چنانکه ابن حجر بر این مطلب گواهی و شهادت داده و حدیث دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل نموده که فرمود: ((فی کل خلف من امتی عدول من اهل بیته؛ در هر نسل از امت من، افراد عادل از اهل بیتم وجود دارند)).

«ابن اثیر در کتاب نهاییه در باب التاء مع القاف ذیل ماده ((ثقل)) و همچنین در باب العین مع التاء ذیل ماده عتر، روایت را مشتمل بر کلمه ((عترتی)) نقل می کند. بعد می گوید: ((سَمَّا هَمَّا ثَقَلَيْنِ؛ لَانِ الْاِخْذَ بِهَمَّا وَالْعَمَلَ بِهَمَّا ثَقِيلٌ وَيَقَالُ لِكُلِّ خَطِيرٍ [نَفِيسٍ] ثَقْلٌ، فَسَمَّا هَمَّا ثَقَلَيْنِ، اَعْظَمَا لِقَدْرِهِمَا وَتَفْخِيمًا لِشَاءِ نَهْمَا؛ پیامبر صلی الله علیه و آله کتاب و عترت را ثقل نامید برای اینکه اخذ به این دو و عمل مطابق این دو، ثقیل؛ یعنی گرانها و با ارزش است. و به هر امر خطیر و نفیس و با ارزشی، ثقل گفته می شود»

بعد می گوید: ((کسی که در میان اهل بیت احق و اولی است که به او تمسک شود، امام اهل بیت و عالیشان، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است؛ همانطور که ما قبلاً (در کتاب صواعق) در رابطه با کثرت علم آن حضرت و استنباطات دقیق او سخن گفتیم و ثابت نمودیم که او اولی و سزاوارتر به تمسک است)). (۱) لازم به یادآوری است که بعضی از روایات و محدثین اهل سنت، حدیث شریف ثقلین را دست کاری نموده و به جای کلمه ((عترتی)) کلمه ((سنّتی)) را گذاشته اند. این مطلب صرف نظر از اینکه با عقل جور در نمی آید؛ زیرا همان طوری که قرآن میبین می خواهد، سنت نیز بدون مبین و توضیح دهنده روشن نخواهد شد، از نظر علمای بزرگ اهل تسنن مورد قبول نبوده، بلکه اصلاً متعرض نقل روایتی که در آن ((سنّتی)) به جای ((عترتی)) باشد، نشده اند. گویا اصلاً حدیثی مشتمل بر کلمه ((سنّتی)) به عنوان یکی از دو ثقل، از پیامبر نقل نشده است. و در همه جا



۵ - حدیث ثقلین و علمای اهل سنت

برای بیان مراد از آیه مبارکه مودت و حدیث ثقلین، علاوه بر آنچه تا کنون نگاشته ایم، کلام یکی از حفاظ و علمای بزرگ اهل سنت را متذکر می شویم. ابن حجر می گوید: ((پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم و عترت خود را که عبارت از نزدیکان آن حضرت می باشند، ((ثقلین)) نامید، برای اینکه ((ثقل))، عبارت است از هر چیز گرانها و مصون و خطیر، و قرآن و عترت این چنین هستند؛ زیرا هر کدام از این دو، معدن علوم لدنی و اسرار و حکم الهی و احکام شرعی اند و روی همین جهت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را تشویق و ترغیب نمود به اقتدا و تمسک به این دو و یادگیری از عترت، و فرمود: الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهل البیت؛ سپاس خدای را که حکمت را در ما خاندان قرار داد. بعد می گوید: و گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله این دو را ((ثقلین)) نامید تا ارزش حقوق قرآن و عترت و وجوب احترام به آنها برای مردم روشن شود. کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را امر به رجوع به آنان نموده، افرادی هستند که عارف به کتاب خدا و سنت رسولش می باشند؛ زیرا آنان تا نزد حوض کوثر از کتاب خدا، جدا نخواهند شد. (این مطلب را حدیث ((ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم؛ مبادا چیزی به آنان بیاموزید؛ زیرا آنان از شما داناترند))، تائید می کند و به خاطر همین جهت است که عترت پیامبر از بقیه علما تمایز پیدا می کنند؛ چون خداوند رجس را از عترت دفع نموده و آنان را مطهر و پاکیزه گردانیده و به سبب کرامات باهره و مزایای زیادی که در آنان وجود دارد، بر دیگر مردم شرافت و بزرگی عطا فرموده است). بعد می گوید: بعضی از آن روایات را قبلاً ذکر کرده ایم (یعنی در کتاب صواعق) و بعداً هم می آید (یعنی در همان کتاب روایتی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قریش فرمود: ((وتعلموا منهم فانهم اعلم منکم؛ از قریش بیاموزید، به درستی که آنان از شما

سخن ماه

با سیاست و قدر دانی از بنیاد فرهنگی بقیه الله (عج) تحت ریاست حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر عادلی، شبکه های دینی کوثر و تمدن، خبرگذاری صدای افغان و عموم مردم جهت همکاری در ۴۲ سالروز رحلت حضرت آیت الله العظمی حجت (ره). از سخنان و مقالات عالمانه حجج الاسلام و المسلمین: عبد القدیر عالمی، سید صالح صدر و سید نصیر مرتضوی نیز استفاده کردیم و کمال سپاس را مینماییم. همچنین از مراکز دینی و فرهنگی مسجد امام سجاد (ع) واقع در قلعه خواجه، مسجد سید الشهداء (ع) واقع در قلعه نو قلعه چه، مسجد امام هادی (ع) واقع در پل سفید، مسجد خاتم المرسلین (ص) واقع در ولایتی و مرکز فرهنگی امید موعود (عج) سپاس و قدر دانی مینماییم که خود جوش اقدام به برگزاری مسابقه حجت شناسی نمودند و آیت الله العظمی حجت را «اولین رهبر انقلابی و آزادی خواه غیر خشونت آمیز جهان در قرن معاصر» اعلان کردند و از خدمات آن فقیه بزرگ قدر دانی نمودند.

سید کاظم حجت

رییس موسسه علمی و فرهنگی
آیت الله العظمی حجت (ره)

استفتائات

س: آیا عقد موقت با زن فاحشه درسته؟

ج: احتیاط ترک این عمل است.

دفتر حضرت آیت الله سید محسن حجت
(دام ظلّه)
www.hojjat.org
facebook.com/ayatollahhojjat

مناسبات ماه

- ۳ شعبان: ولادت امام حسین (ع)
- ۴ شعبان: ولادت حضرت عباس (ع)
- ۵ شعبان: ولادت امام سجاد (ع)
- ۱۱ شعبان: ولادت حضرت علی اکبر (ع) و روز جوان.
- ۱۵ شعبان: ولادت امام زمان (عج)

معرفی کتاب

شرح قواعد علم صرف
موسی محمدی لعلی

این کتاب در ۱۵ جلد در جدول و نمودار حوزه و دانشگاه، یک دوره خود آموز صرف از کلدانی تا دکتری میباشد. این کتاب در کتاب فروشی های قم و کابل قابل تهیه است.

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.

منابع:

- (۱) الصواعق المحرقة، ص ۹۰.
- (۲) النهایه، ج ۱، ص ۲۱۶.
- (۳) لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۴، ذیل ماده ثقل و عتر.
- (۴) القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۵۳.
- (۵) تاج العروس، ج ۷، ص ۳۴۵، ذیل ماده ثقل.

تاملی در دو مساله اعتکاف / بخش اول / سید کاظم حجت

مقدمه:

خداوند را سپاس گذاریم که فرهنگ اسلام در حال گسترش هست و اشتیاق مردم به این فرهنگ ناب هر روز بیشتر میگردد. اما باید توجه داشت که این فرهنگ خدشه دار نشود و به صورت درست مطابق با قرآن و روایات اهل البیت (ع) صورت بگیرد. احکام اعتکاف به صورت مفصل در کتب فقهی و توضیح المسائل مراجع معظم تقلید بیان شده است، خوانندگان محترم به کتب فقهی یا توضیح المسائل مراجع خود رجوع کرده و مطالعه نمایند. در این مختصر فقط دو مساله را بررسی خواهیم نمود که متأسفانه مورد توجه عده ی از مردم و روحانی ها نمیباشد، و آن این است که اعتکاف در چه مکانی باید صورت بگیرد و وظیفه معتکف چه میباشد.

معنی لغوی اعتکاف:

اعتکاف در لغت از «عکف» گرفته شده و لغت شناسان برای آن معانی گوناگونی آورده اند: در مفردات آمده: «العکوف؛ الاقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم له» (۱) [اقبال به سوی چیزی است همراه با تعظیم و بدون انصراف] در قاموس قرآن آمده است: «عکف علیه عکوفاً؛ اقبل علیه مواظباً» (۲) این واژه به معانی حبس و منع نیز آمده، ولی در بیشتر موارد، کاربرد آن مواظبت و ملازمت است. اعتکاف؛ اعم است از اقامت در چیز حق یا باطل؛ مانند اصنام و بت ها. این کلمه از باب افتعال است و دلالت می کند بر انتخاب و اختیار کردن این اقامت. (۳)

اعتکاف در اصطلاح:

مجموع تعاریف بالا را می توان، در یک تعریف خلاصه کرد: «اعتکاف به معنی اقامت گزیدن در جایی است به طوری که فرد معتکف خود را محبوس و ملتزم به آن مکان بداند و این التزام ناشی از اهمیت و عظمت آن موضع باشد». بنابراین آنچه باعث تفاوت میان اعتکاف و سایر اقامتها می شود این است که در اعتکاف، یک نحوه توجه و رویکردی وجود دارد که مانع اشتغال فرد به امور دیگر، غیر از آنچه که به او روی کرده می شود. (۴) بررسی دو مساله از مسائل اعتکاف: مطلبی که مهم است و متأسفانه در کشور ما به آن توجه نمیشود، حتی بعضی از اهل علم نیز دقت و توجه ندارند، دو مساله در اعتکاف است و آن عبارت است از مکان اعتکاف و حالت معتکف!

اعتکاف در مساجد:

آنچه مسلم است اعتکاف باید در مسجد باشد، اما بین فقها از قدیم تا به حال بحث بوده که آیا در هر مسجدی یا مسجد جامع یا مسجدی که در آن نماز جمعه بر گذار میباید یا مسجدی که در آن پیامبر یا وصی پیامبر نماز جماعت داده است که مساجد چهارگانه میباشد. به قول اکثر فقها اعتکاف منحصر در چهار مسجد میباشد و آن عبارت است از: مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد جامع کوفه، مسجد جامع بصره یا مدائن. (۵) کسانی مانند: شیخ طوسی، سید مرتضی، علامه حلی و حلبی رحمه الله علیهم قایل به این قول هستند. بر این قول روایاتی هم داریم که خالی از معارض و اشکال سندی نیست، مانند این دو روایت: الف. صحیح عمر بن یزید: قلت لابی عبدالله (ع): ما تقول فی الاعتکاف ببغداد فی بعض مساجدها؟ قال: لا یعتکف الا فی مسجد جماعه قد صلی فیہ امام عدل جماعه، و لا بأس بأن یعتکف فی مسجد الکوفه و

البصره و مسجد المدینه و مسجد مکة. (۶) عمر بن یزید میگوید به امام صادق (ع) عرض کردم: نظر شما درباره ی اعتکاف در برخی از مساجد بغداد چیست؟ امام (ع) فرمود: اعتکاف [صحیح] نیست، مگر در مسجد جماعی که امام عادل در آن به جماعت نماز گزارده باشد و اعتکاف در مسجد کوفه و بصره و مسجد مدینه و مکه اشکالی ندارد. این روایت به دو مطلب اشاره دارد: ۱. در مسجد جامع آن هم در صورتی که امام جماعتش عادل باشد و الا جایز نیست چنانکه بعضی از مراجع معظم تقلید نیز در رساله های خود فرموده اند. (۷) ۲. انحصار اعتکاف در چهار مسجد. البته در صورتی که بتوانیم از لحاظ دلالتی ثابت کنیم و الا جمله (لا بأس - اشکالی ندارد) در روایت نمیتواند وجوب انحصار را

محقق حلی در شرایع نسبت به قیل داده. فقط علامه حلی در منتهی المطلب نسبت به مشهور داده. علاوه بر این عدم واضح و ثابت بودن قول مشهور، فتاوی این بزرگان و قدما نیز مختلف است. البته این قول و نزدیک به این قول در بین علمای معاصر نیز وجود دارد مانند: امام خمینی (ره)، البته ایشان در مساجد دیگر را حرام میدانند بلکه میگویند خالی از اشکال نیست و باید در مساجد جامع به قصد رجاء اعتکاف شود. (۹) مرجع فقید آیت الله العظمی سید کاظم شریعتمداری (ره) اعتکاف را در مسجد جامع مقید کرده و در مورد مساجد چهار گانه احتیاط واجب نموده. (۱۰) مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی فیاض (حفظه الله) در مساجد چهار گانه را احتیاط مستحب میدانند و



برسانند، بلکه میتوان افضلیت را استفاده کرد. ب. مرسله شیخ مفید در مقنعه: روی آنه لا یکون الاعتکاف الا فی مسجد جمع فیہ نبی أو وصی نبی، قال: و هی اربعه مساجد: المسجد الحرام جمع فیہ رسول الله (ص)، و مسجد المدینه جمع فیہ رسول الله (ص)، و امیر المومنین (ع)، و مسجد الکوفه و مسجد البصره جمع فیهما امیر المومنین (ع). (۸) روایت شده است که اعتکاف نمی باشد مگر در مسجدی که پیامبر یا وصی پیامبر در آن جماعت داده باشد، فرمود: و آن چهار مسجد است: مسجد الحرام که در آن رسول خدا (ص) جماعت داده است، مسجد مدینه که رسول خدا (ص) و امیر المومنین (ع) در آن جماعت داده اند، مسجد کوفه و مسجد بصره که در آن ها امام علی (ع) نماز داده اند. این روایت مرسله است و بنابر مبنای عده ی از فقها از جمله والدی الفقیه آیت الله سید محسن حجت (حفظه الله) مرسلات صدوق و مفید (رحمهما الله) در صورتی معتبر است که با لفظ (قال) باشد، زیرا این لفظ بیانگر جزم آن ها به صدور روایت از معصوم میباشد، نه با لفظ (روی) که تردید را میرساند. روایت دوم با اینکه مرسله مرحوم شیخ مفید است اما چون با لفظ (روی) میباشد فاقد اعتبار است. البته با عمل مشهور میتوان ضعفش را جبران کرد، اما مشکلی که وجود دارد این است که قول مشهور در این مساله معلوم نیست. شهید اول در لمعه انحصار در مساجد اربعه یا خمسه را ضعیف میدانند، شهید ثانی در شرح لمعه میگوید اگر چه اکثر به قول به انحصار ذهاب کرده اند.

مقید به صورت امکان نموده است. (۱۱) آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) در یکی از مساجد چهار گانه یا مسجد جامع واجب میدانند. (۱۲) والد ما نیز در مساجد اربعه علی الاحوط میدانند. فقهایی مانند: شیخ مفید، محقق حلی در معتبر، شهید اول، شهید ثانی، سید مدارک و بسیاری از متاخرین و متاخرین متأخرین قائل هستند که اعتکاف در هر مسجد جماعی میتواند صورت بگیرد. روایات این دسته بیشتر میباشد و روایات قول اول با این روایات تعارض میکند. البته لازم نیست تساقط کند، چون امکان جمع بین روایات هست و آن اینکه بگویم مساجد چهار گانه اظهر مصادیق یا افضل اماکن هستند. عده ی قلیلی هم بر این نظر هستند که در مساجد چهار گانه یا مسجدی که نماز جمعه برپا میباشد باید اعتکاف کرد. بعضی از مراجع تقلید این قول را قبول دارند. قلیلی هم در هر مسجد جایز میدانند مانند ابن عقیل (ره). (۱۳). این دو قول اخیر قول های شاذ هستند. البته بعضی از مراجع مانند مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قایل بودند در هر مسجدی اعتکاف جایز است، به شرط آن که امام عادل در آن جماعت بدهد. (۱۴) بر این دو قول نیز بعضی روایات وجود دارد اما یا مشکل سندی دارد و یا دلالتی و علما توجیهاتی بیان نموده اند که میتوانید به خود وسائل الشیعه یا کتب فقهی رجوع نمایید. منظور و مقصود از جامعیت مسجد؟ عوام و بعضی از طلاب متأسفانه فکر نمودند که مسجد جامع یعنی مسجدی



که مساحت بزرگی دارد و مجلل است! اما جامعیت ربطی به بزرگی ندارد بلکه معانی متعددی در این مورد ارایه شده است. آنچه به نظر میرسد آن است که مسجد جامع یعنی مسجدی که اختصاص به یک گروه و قشر و طایفه خاص ندارد، بلکه همه مردم یا بیشتر مردم یک شهر در آن مسجد رفت و آمد دارند و نماز میخوانند. این تعریف را جمعی از فقهاء ارائه کرده اند؛ و تعریفی مناسب و دقیق میباشد، زیرا مسجد جامع در مقابل مسجد سوق (بازار) و مسجد قبیله بکار رفته است، و مساجد بازار و قبایل مخصوص گروه خاصی از مردم است نه همه مردم. بنابر این مساجدی هم که در شهر کابل مختص به یک قوم و طایفه است و حتی لوحه نصب کردند که مسجد فلان قوم... جامعیت ندارند و اعتکاف در آن مساجد صحیح نمیباشد. با این تعریف مساجد دانشگاه ها و حوزه ها هم که فقط برای گروه خاصی از مردم است جامعیت ندارند. تمه: با دقت در روایات و تعاریف فقها از جامع، این مطلب بدست می آید که روایاتی که بر گذاری نماز جمعه یا جماعت را شرط دانسته اند، اشاره به جامعیت مسجد به همان تعریفی که ارائه شد دارد؛ زیرا در نماز جمعه غالباً اقشار مختلف شهر حاضر میشوند و نماز جمعه ی که اختصاص به یک گروه خاص داشته باشد تا بحال دیده نشده. شرط عدالت امام نیز برای این است تا مساجدی که در آن کسانی جماعت میدهند که عادل نیستند و فاسق میباشند و به اصطلاح مساجد ضرار میباشد بنابر حکم قرآن نباید در آن ها عبادت صورت بگیرد، ولو آن مساجد جامع هم باشند. با تعریفی که برای مسجد جامع ارائه شد، امکان تعدد مساجد جامع در یک شهر وجود دارد، مخصوصاً شهر های بزرگ؛ و میتوان در همه آنها اعتکاف کرد.

منابع:

- راغباصفهانى، معجم مفردات الفاظ قرآن، ماده عکف.
- قاموس قرآن، ج ۵
- مهدی مؤیدی، اعتکاف عبادتی فراگیر و گامی به سوی مسجدشناسی، ص ۳۱
- سایت اینترنتی دانشنامه رشد.
- شهید ثانی در شرح لمعه نسبت به اکثر داده است و بعضی از نویسندگان مشهور دانسته اند و گفته اند تا زمان فخر المحققین بوده است.
- وسایل الشیعه، باب ۳ از کتاب اعتکاف حدیث ۸
- آیت الله سیستانی، توضیح المسائل در سایت رسمی ایشان: مسأله ۱۷۲۸ - اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی (ص) یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است، همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام - بنا بر احتیاط لازم - اعتکاف صحیح نمی باشد...
- وسایل الشیعه، باب ۱۳ از کتاب اعتکاف حدیث ۱۲.
- امام خمینی، زبدة الاحکام، ص ۱۱۰، خاتمه فی الاعتکاف...
- الخامس ان یکون فی احد المساجد الاربعه: المسجد الحرام أو مسجد النبی (ص)، أو مسجد الکوفه، أو مسجد البصره، و فی غیرها محل اشکال، فلا یترک الاحتیاط فی سائر المساجد الجامعه باتیان رجاء و لاحتمال المطلوبه.
- آیت الله شریعتمداری، هدایة العباد الی طریق الرشاد، ص ۱۴۴، الاعتکاف... ان یکون الاعتکاف فی مسجد جامع فلا یجوز فی غیره کمسجد القبیله، و السوق، و الاحوط ان یجعل اعتکافه فی احد المساجد و...
- آیت الله فیاض، توضیح المسائل، ص ۲۳۰.
- آیت الله وحید خراسانی، توضیح المسائل.
- حیة ابن ابی عقیل و فقهه.
- الفقه، کتاب الاعتکاف، ص ۲۹.

آیت الله محمد حسین آخوند عرب (ره)



آیت الله محمد حسین آخوند فرزند ملا عرب در سال ۱۳۰۰ هـ.ش. در قریه جمبوغه سرولنگک، مربوط ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان، در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. پس از سپری نمودن دوران طفولیت در آغوش گرم پدر و دامن پر مهر مادر، در سن شش سالگی به مکتب خانه محلی رفت دروس قرآن کریم و بعضی کتب فارسی و احکام شرعی را آموخت. ایشان وقتی به سن پانزده سالگی رسید، از آنجای که شوق و شغف زیادی به تحصیل علوم دینی داشت، با تشویق پدر بزرگوارش در سال ۱۳۱۵ هـ.ش، وارد حوزه علمی سرولنگک گردید که در آن زمان از رونق خوبی برخوردار بود.

محمد حسین آخوند با اشتیاق و علاقه فراوان مشغول تحصیل گردید و کتب صرف، نحو، جامع المقدمات و سیوطی را به زودی فرا گرفت و حاشیه ملا عبدالله، معالم الدین، لمعتین و قوانین را نزد آیت الله شیخ عبدالحسین دره صوفی مشغول به تحصیل شد. در عین حال کتب مقدماتی را خود نیز تدریس میکرد. بعد از آنکه آیت الله شیخ عبدالحسین به قصد زیارت عتبات عالیات و ادامه ی تحصیل عازم نجف شد، مسؤولیت اداره امور حوزه علمی ی سرولنگک و تعلیم و تربیت طلاب و پاسخ گویی به مسائل شرعی و حل و فصل مشکلات دینی مردم را شیخ محمد حسین آخوند به عهده گرفت. چندین سال به این وظیفه مقدس ایفای مسؤولیت نمود و تا این که در سال ۱۳۴۸ هـ.ش. به همراه خانواده، به خاطر اشتیاق زیارت عتبات عالیات و کسب فیض علم و دانش از حوزه علمی نجف اشرف در جوار بارگاه حضرت علی (ع) عازم کشور عراق گردید. ایشان بعد از انجام مراسم زیارت عتبات مقدسه در جوار بارگاه امیر المؤمنین علی (ع) و در حوزه علمی نجف اشرف به جهت کسب علم و دانش و رسیدن به درجات عالیتر ماندگار شد. در نجف اشرف از محضر اساتید ذیل کسب فیض نمود: درس رسایل را نزد شیخ مجتبی لنگرانی تحصیل نمود و منظومه را نزد شیخ عباس قوچانی آموخت و مکاسب را نزد شیخ صدرا باد کوبهی تلمذ کرد. کفایتین را نزد شیخ کاظم ترک فراگرفت و همزمان؛ ادبیات عرب،

لمعتین، معالم الدین و رسایل را تدریس میکرد و طلاب زیادی از محضر ایشان استفاده نموده اند. حضرت آیت الله محمد حسین آخوند عرب، درس خارج را از محضر حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و بقیه ی آیات عظام استفاده نمود و مدت هفت سال درحوزه نجف اشرف ماندگار شد. هنگامی که حکومت بعث عراق در سال ۱۳۵۴ هـ.ش. به جهت تضعیف حوزه علمی ی نجف اشرف تصمیم به اخراج عده ی زیادی از علماء و طلاب گرفت، علماء و طلاب افغانستانی وارد سوریه گردیدند. در آنجا از طرف حضرت آیت الله سید حسن شیرازی (ره) مورد استقبال قرار گرفتند. بعد از اقامت علماء در سوریه حضرت آیت الله محمد حسین عرب با جمعی از علماء دیگر افغانستانی برای آیت الله سید حسن شیرازی (ره) پیشنهاد میکنند که باید از این فرصت پیش آمده - که جمعی از علماء و طلاب افغانستانی وارد سوریه گردیده اند - درست استفاده شود و زمینه اقامت اینها در سوریه آماده گردد و یک حوزه علمی در جوار بارگاه حضرت زینب (س) تشکیل گردد. حضرت آیت الله سید حسن شیرازی (ره) از این پیشنهاد به خوبی استقبال میکند و قول میدهد که در این راستا از هیچ گونه تلاشی کوتاهی نخواهد کرد، تمام اساتید و طلاب افغانستانی نیز متعهد میشوند

که در جوار بارگاه عقیده بنی هاشم حضرت زینب (س) ماندگار گردند و برای تشکیل حوزه علمی تمام سعی و تلاش خود را به کار گیرند. لذا با مساعدت و همکاری حضرت آیت الله سید حسن شیرازی (ره) منازلی را به همین منظور اجاره نمودند و طلاب را در آن منازل اسکان دادند و دروس حوزه را شروع نمودند. فعلا حوزه علمی حضرت زینب (س) از رونق خوبی بر خور دار میباشد و حضرت آیت الله محمد حسین آخوند عرب یکی از مؤسسين و بنیان گزاران آن حوزه بوده است طلاب زیادی از محضر مبارک ایشان کسب فیض نموده اند. وی در این اواخر عمر شریفش علاوه بر کھولت سن دچار عوارض قلبی نیز گردیده بود و برای ایشان مشکل بود که در حوزه علمی ی حضور رساند و درس بگوید و شاگردان ایشان در بیت شریفش رفته از محضر ایشان کسب فیض میکردند، بدین طریق تا آخرین لحظه پایان عمرش از تدریس کوتاهی نوزید تا این که این عالم وارسته واسوه ی تقوا و فضیلت حضرت آیت الله محمد حسین آخوند عرب دره صوفی در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۷ هـ.ش. با کوله باری از علم و دانش در دیار غربت و عالم هجرت و در جوار بارگاه ملکوتی بزرگ بانوی اسلام حضرت زینب (س) و در سن هشتاد و هفت سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به سوی معبود خویش شتافت و به دیار ابدی پیوست و در همانجا به خاک سپرده شد.

فلسفه بعثت در قرآن / حجت الإسلام مهدی یوسفیان

تحلیلی

قرآن کریم در آیات متعددی پیامون بعثت سخن گفته و علت و فواید آن را بیان نموده است که به برخی از آنان اشاره می کنیم: **تعلیم:** قرآن کریم یکی از اهداف مهم و اصلی بعثت پیامبران را تعلیم و تبیین معارف الهی و مطالب مورد نیاز مردم بر شمرده است. «کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ همچنان که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را پاک می سازد و شما را کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را در مقام دانستن آن نبودید به شما یاد می دهد.» (بقره/۱۵۱) تبیین حقایق با توجه به آیه در دو دسته قرار می گیرند: الف) حقایقی که علم به آن ها به طور کلی از دسترس بشر بیرون است و انسان هر قدر بکوشد نمی تواند از راه حس و عقل به آن ها آگاهی یابد. «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱) مانند مباحث جزئی قیامت ب) حقایقی که عقل انسان توانایی درک آن ها را دارد اما دست یابی به آن ها نیازمند سال ها و بلکه قرن ها تجربه عملی و تلاش علمی است. مانند مطالب علمی موجود در قرآن. مانند کیفیت تولد انسان **توزییه:** از دیگر اهداف بزرگی که خداوند برای بعثت پیامبران بیان کرده تزکیه و تربیت نفوس مردم است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رُسُلًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ

عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا وَ بَعُرُوهَا) و خداوند می فرماید: «کِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ الْيَكِّ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی آن راه شکست ناپذیر ستوده.» (ابراهیم/۱) از این آیه و آیات دیگر به دست می آید که تنها راه آزادی انسان، بنده خدا شدن است و اگر کسی بندگی خدا را نپذیرد برای همیشه اسیر هواها و آرزوهای حیوانی خواهد بود. لذا انبیا شروع دعوت خویش را عبادت الهی قرار دادند و مردم را به عبودیت او و خشوع در برابر او فرا خواندند. **اتمام حجت:** از دیگر هدف های بعثت انبیا آن است که آنان حجت را بر مردم تمام کنند و راه هر گونه عذر تراشی را در روز قیامت ببندند تا کسی خود را به خاطر کردار ناپسندش بی تقصیر نداند و نگوید: اگر پیامبر می بود گمراه نمی شدم. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ پیامبران که بشارت گر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد.» (نساء/۱۶۵) **برپایی عدالت:** یکی دیگر از اهداف بلند پیامبران اقامه قسط و عدل در جامعه بوده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و میزان فرود آوردیم،

تحلیلی

فلسفه بعثت در قرآن / حجت الاسلام مهدی یوسفیان

منتقل سازد و آنان را بر اسباب سود و زیان خود آگاه سازد، زیرا در خلقت آنان چیزی که به وسیله آن نیازهای خود را بشناسند وجود نداشت. (بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۰)

*** یک سؤال**

اگر انبیا برای تتمیم شرایط تکامل انسان ها مبعوث شده اند چرا با وجود آن ها این همه فساد و انحطاط پدید آمده و اکثر مردم در زمان های مختلف، مبتلا به کفر و عصیان شدند و حتی پیامون ادیان آسمانی نیز به دشمنی و جنگ با یکدیگر پرداختند؟ آیا حکمت الهی، اقتضا نداشت خدا جلوی این فسادها را بگیرد و لو اینکه سبب دیگری فراهم کند؟

پاسخ این سؤال با توجه به ویژگی مختار بودن انسان روشن می شود. حکمت الهی اقتضا دارد اسباب و شرایط برای تکامل اختیاری انسان فراهم شود نه اینکه شرایط به گونه ای فراهم شود که او لزوماً و بالاچاره راه صحیح را پیماید. خداوند در آیات متعددی اشاره به امتحان می کند. «أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» به درستی که ما قرار دادیم آنچه را بر زمین است زینتی برای آن تا بیازمائیم ایشان را که کدامشان خوبتر است از [جهت] کردار. (کهف/۷)

و در بعضی آیات اشاره دارد ما می توانستیم همه را به راه راست و با داریم ولی در این صورت عمل آن ها دیگر فاقد ارزش می بود. «وَلَوْ

می توانند سرانجام راه هدایت را به صورت کامل به دست آورند و از طریق آزمون و خطا به کمال مطلوب



برسند (هر چند در طول مدت طولانی). در این صورت نیازی به نبوت نخواهد بود. پاسخ: اولاً شناخت بشری (حس و عقل) محدود است و بسیاری از معارف به ادراک بشر نمی رسد. ثانیاً بر فرض که بشر پس از طی هزاران سال بتواند راه سعادت را به صورت کامل دریابد. پس تکلیف میلیاردها انسانی که پیش از کشف این راه، از راهیابی به کمال خویش محروم می شوند چه می شود؟ آیا این با حکمت و عدالت و رحمت خدا منافات ندارد؟

نیاز می کند و در فرض دوم باید دعوت او را رد کرد زیرا مخالف عقل است و مردود. پاسخ: اولاً انحصار امور به دو دسته موافق و مخالف عقل صحیح نیست زیرا همانگونه که در مباحث ضرورت بعثت گذشت، عقل در محدوده وسیعی از مسایل سکوت می کند و تشخیص روشنی ندارد و لذا وحی آمد تا این محدوده را روشن کند. ثانیاً: اشتهال وحی بر تعالیمی که عقل به صورت مستقل آن ها را درک می کند باعث لغویت نمی شود زیرا تأیید دانسته های عقل از سوی وحی سبب می شود آدمی به صحت شناخت خود اطمینان بیشتری پیدا کند. ثالثاً: فواید بعثت منحصر به تعلیم نبود و لذا اگر بعثت، معرفت بیشتری در اختیار بشر نگذارد، به علت فواید دیگر لغو نخواهد بود. (ب) بعثت پیامبران هر چند امری ممکن است ولی دلیل قطعی بر وقوع آن نیست. به عبارت روشن تر، دلیل قاطعی بر پذیرش حقایق کسائی که مدعی پیامبری از جانب خدا بوده اند، نداریم. پاسخ: این دلیل، نبوت را نفی نمی کند بلکه وقوع آن را رد می کند. از این رو کافی است که دلیل و شاهدهی قطعی بر تحقق نبوت ارائه کنیم که در بحث های آینده و اثبات نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خواهد آمد. (ج) انسان ها با تکیه بر امکانات فردی و جمعی و بهره گیری از تجربه تاریخی خود

شاء رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ؛ اگر پروردگار تو می خواست مردم را امت واحد قرار می داد ولی آن ها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگار رحمت کند و برای همین (پذیرش رحمت) آن ها را آفرید. (هود/۱۱۸)

*** انکار نبوت**

در تاریخ حیات بشری بوده و هستند کسانی که بعثت انبیا را انکار می کنند و آن را نمی پذیرند. البته این انکار، گاه به خاطر انکار خداوند است که باید ابتدا با اینان بحث خداشناسی را مطرح کرد و به گفتگو پرداخت، و گاه با آنکه خداوند را قبول دارند به رد نبوت می پردازند. این گروه به دو دسته تقسیم می شوند: الف) به جهت فرار از تکلیف و مسؤولیت و برای آنکه در دریای شهوات غوطه ور باشند نبوت را نمی پذیرند، اینان می دانند پیروی از پیامبر مسؤولیت آور است و محدودیت هایی را در زندگی ایجاد می کند. بحث علمی با اینان کارساز نیست و باید مشکل به گونه ای دیگر حل شود. ب) به خیال خود برای انکار نبوت دلیل و برهان دارند. در این نوشتار به بعضی از دلیل های این گروه اشاره می کنیم: الف) بعثت پیامبران لغو است زیرا آن چه آنان می گویند (محتوای وحی) یا موافق مدرکات و احکام عقل است یا مخالف. در فرض نخست، عقل، ما را از وجود نبی بی

تاریخ تحلیلی

نگرش تاریخی؛ بر تهاجم فرهنگی

«تهاجم فرهنگی» مطرح است. تقابل ها در نوع خودشان یک تقابل فکری و فرهنگی می باشند. وجه تمایز این دو جدال را چیزی بیش از «تهاجم فرهنگی» نمی توان گفت؛ ولی در این مبحث نگارنده ادعای کامل و جامع آن را ندارد. از جاییکه با حضور جامعه جهانی و در واقع غرب، برای تخلیه وسایل تجارتنی و اقتصادی از قبیل پارچه، ادویه جات و ... با پیمودن کیلومترها راه دریایی و خشکی و قبول همه خطرات به ملل شرقی رو می آوردند تا از امکانات و پیشرفت های آنان بهره ببرند. آنها نه تنها از نظر علم و صنعت نسبت به شرق برتری نداشتند؛ بلکه محتاج علوم و صنایع خاور زمین نیز بودند. با بروز انقلاب صنعتی در غرب «اواسط قرن هیجدهم»، علاوه بر تولید و انباشت چشم گیر کالا، بر کیفیت و لطافت آن نیز افزوده شد، و این فراوانی کالا به حدی رسید که جمعیت داخل قادر به مصرف آن نبوده و از نیاز داخلی بیشتر بود. مشکل مصرف از یک طرف و مشکل تهیه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید هر چه بیشتر کالا، از طرف دیگر باعث شد که کشورهای صنعتی به جوامع عقب مانده و غیرصنعتی رو آورده تا علاوه بر غارت منابع و مواد معدنی موجود در آن سرزمین ها و استثمارگران و افراد بومی، کالاهای ساخته شده و مصرفی خود را بر بازارهای این جوامع تحمیل نمایند. این عمل مستلزم این بود که کشورهای جهان اسلام، همواره محتاج استثمارگران و کشورهای صنعتی باقی بمانند. برای اجرای این نقشه سعی کردند بر تولیدات داخلی این کشورها ضربه وارد کنند و معادن آنها را به غارت ببرند و به عبارت دیگر، کشورها را «تک محصولی» سازند. امروزه کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای غیرصنعتی نیز به این بلای خانمان سوز گرفتار و مبتلا هستند. بیشتر کشورهای اسلامی به درآمدهای نفتی و گاز خود وابسته هستند و تازه آن را باید به کشورهای صنعتی و استعماری بفروشند و اگر چنانچه به حکومتی که مورد دلخواه آنها نباشد، فشارها بصورت هماهنگ وارد

و استقبال هم می باید کرد؛ زیرا فرهنگ گرانمایه اسلامی می تواند به یاری ارتباطات در کم ترین زمان ممکن، بر دل ها و اندیشه ها چیره شده و قله های علم با آن ارزش های نهفته در خود را، فتح خواهد کرد. البته باید توجه داشت که نخستین شرط موفقیت در عرصه ی تبادل فرهنگی، خودباوری ها، اعتماد به نفس، پشتوانه علمی، تاریخی، شناخت خوب و درست از مقوله فرهنگ ها، تمدن ها و تاریخ و از همه مهمتر ارزش های کمال انسانی و الهی در ورای این مقوله است که برخوردار باشد؛ همانطوریکه حضرت امام خمینی (ره) این ویژگی ها را در این فرمایش زیبا و راهبردی خود چنین بیان داشته است: «آن چیزی که وظیفه مبلغین است، آن است که هشدار می دهند به ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگی غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که ... صادر شده است به خارج». آن بزرگوار در فراز دیگری از دیدگاهش، حضور فعال در جامعه جهانی و پیگیری دیپلماسی هوشمند و روشن فکرانه را یک ضرورت می داند. «ما باید همان گونه که صدر اسلام پیامبر (ص) سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم. این معنی که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است». از این رو باید دستاورد دانش نوین را مورد توجه و استفاده قرار داد و پیام فرهنگ زندگی بخش وحی را با بهره گیری از شیوه های روز، به جهان عرضه داشت.

زمینه های پیدایش تهاجم فرهنگی از نظر تاریخی

پدیده های اجتماعی با علت و زمینه های واحد به وجود نمی آیند و برای شناخت آن باید علل و عوامل متعددی را مورد شناسایی قرار داد. تهاجم فرهنگی نیز یکی از پدیده های مهم اجتماعی است که می بایست زمینه های پیدایش و گسترش آن به طور دقیق و جامع بررسی شود که این کار نیاز به یک پروژه تحقیقاتی، همراه با علم تاریخ می باشد. چرا که از آغاز زندگی بشر موضوع

تبادل فرهنگی

امروزه پیشرفت شتابان دانش، مرزهای بین المللی را درهم شکسته و با پدید آمدن سیستم های نوین ارتباطی و تکنولوژی و عرصه تبلیغات، جوامع پراکنده و بدوی انسانی را در یک مجموعه فرهنگی واحد جای داده است، به این ترتیب مجموعه ای به نام «دهکده جهانی» در اثر ارتباط و نزدیکی روزافزون ملل گوناگون، انتقال ارزش ها و تأثیر و تأثرهای متقابل فرهنگی، بر وسعت و سرعتی باورنکردنی، در حال انجام و سیر است. اما در این میان باید بین دو مقوله تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی، تفاوت و مرزبندی قائل بود. چنانکه آیت الله خامنه ای یک اشاره به این موضوع دارد، «تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از اینکه معارف را در تمام زمینه ها، از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگی به آن اطلاق می شود، از ملت های دیگر بیاموزد بی نیاز نیست». در طول تاریخ هم همینطور بوده است و ملت ها در رفت و آمدهای شان با یک دیدگاه، آداب زندگی، خلیقات، علم، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، زبان، از تبادل اقتصادی و کالا هم مهمتر بوده است. گرفتن دانش و فنون مختلف و کشف مجهولات و نمونه برداری از ابزارها و وسایل کار و صنعت آن از سایر ملت ها، بخشی از تبادل فرهنگی است و این همان چیزی است که مورد تأیید و تأکید اسلام نیز قرار گرفته است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «دانش را فرا بگیرد، هر چند لازم باشد به چین بروید». این حدیث نیز ناظر بر همین معنی است. بنابراین، تبادل فرهنگی که همان ارتباط منطقی و درست فرهنگهاست، می تواند در پیشرفت ارزش های انسانی و بهسازی زندگی بشر بسیار سودمند واقع شود؛ زیرا همه مردم جهان از تجربه، آگاهی و باورهای درست یکدیگر بهره می برند و از آزمایش در روش های نادرست آموخته شده، بی نیاز می شوند. براین اساس، باید از تبادل فرهنگی هراس نداشته



می آید و یا با تحریم اقتصادی و منع خرید نفت از آن حکومت، او را به زانو در آورده و تسلیم می کند. این وابستگی دائم کشورهای توسعه نیافته، باعث عقب ماندگی هر چه بیشتر، و سلطه ی همه جانبه کشورهای غربی بر آنها شد؛ به طوری که این فقر مادی، علمی و صنعتی سبب فرار مغزهای متفکر کشورهای عقب مانده از کشور خود، و جذب آنان توسط کشورهای صنعتی شد. بنابراین، توسعه و پیشرفت صنعتی برای کشورهای عقب افتاده امر بسیار مشکلی بوده و نیاز به رشادت و جهاد بزرگ خود کفایی دارد. چون امروزه با تشکیل کارتل های تکنولوژیکی همه را به انحصار خود در آورده اند؛ به عنوان عاملان اصلی «استعمار نو» در جهان پراکنده شده اند و در هر کشوری که وارد شوند، به جای پیشرفت و توسعه، فقر و وابستگی را به طور فزاینده به ارمغان می آورند و ثروت ملی و بومی آنان را بهتر و بیشتر به یغما می برند. تنها راه نجات از وابستگی، آن است که برای سران کشورها، اتحادیه ها و مجموعه های منطقه ای، سیاسی و اقتصادی را توسط اندیشمندان صادق، غیروابسته و دلسوز به کشور و ملت خود، بوجود آورند. البته تحقق این هدف با آگاهی ملت، انتخاب درست و راه های اقتصادی و همچنین تلاش و کوشش، در جهت پرورش مبتکرین و دانشمندان خلاق و متعهد داخلی و تقویت بنیه صادرات از نظر کمی و کیفی و مبارزه مستمر با فرهنگی مضر گدایی و تجمل پرستی، میسر خواهد شد.

- بیان برکات بعثت پیامبر اکرم (ص)، در کلام امام علی (ع)
- فصاحت و بلاغت نهج البلاغه در بیان ابن ابی الحدید
- ایمان حضرت ابوطالب (ع)
- به مناسبت ۴۲ سالروز رحلت آیت الله العظمی حجت (د)



ویژه نامه ماه رجب المرجب

بیان برکات بعثت پیامبر اکرم (ص)، در کلام امام علی (ع)

همان است که در بالا اشاره شد که نام خدا را بر بتها می نهادند؛ مثلاً به یکی از بتها اللات و به دیگری العزی و به سومی منات می گفتند که به ترتیب از الله و العزیز و المنان منشقت شده است و یا این که منظور آن است که صفاتی برای خدا همچون صفات مخلوقات قایل می شدند و اسم او را دقیقاً بر مسمی تطبیق نمی کردند. جمع میان هر دو تفسیر نیز ممکن است. سپس می افزاید: (پس خداوند آنها را به وسیله آن حضرت از گمراهی رهایی بخشید و با وجود پر برکت او، آنان را از جهالت نجات داد)؛ «فَهَدَاهُمْ بِه مِنْ الضَّلَالَةِ وَ اتَّقَدَّهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ». بعد به فراز دیگری از این بحث پرداخته، می فرماید: (سپس خداوند سبحان لقای خویش را برای محمد انتخاب کرد و آنچه را نزد خود داشت برای او پسندید و او را با رحلت و انتقال از دار دنیا به سرای آخرت، گرمی داشت و از گرفتاری در چنگال مشکلات نجات بخشید)؛ «ثُمَّ اخْتَارَ سُجْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَائِهِ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَ اَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِه عَنْ مَقَامِ الْبُلُوْی». (۴)

پبی نوشت:

- (۱). «انجاز» از ماده «نَجَزَ» (بر وزن رَجَز) به معنای پایان دادن و تحقق بخشیدن است.
- (۲). ضمیر در «نبوته» به پیامبر برمی گردد، ولی ضمیر در «عدته» تاب دو معنا دارد: نخست این که به خداوند برگردد. دوم به پیامبر، ولی مناسبتر همان اول است چرا که بعثت پیامبر یک وعده الهی بود که به ابراهیم و دیگران داده بود، این احتمال نیز داده شده که هر دو ضمیر به خدا برمی گردد.
- (۳). «سماته» جمع «سَمَةٌ» به معنای علامت است.
- (۴). «رَغَبَ» هر گاه با «فی» متعدی شود به معنای علاقه به چیزی داشتن است و هر گاه با «عَنْ» بوده باشد به معنای بی علاقهگی نشان دادن است و معنای جمله بالا این است که خداوند نمی خواست بیش از این، پیامبر، در میان امواج گرفتاریهای این دنیا بوده باشد، او را از این جهان پست، به عالم بالای قرب خود، فرا خواند.
- (۵). «هَمَل» از ماده «هَمَلَ» (بر وزن حَمَلَ) به معنای رها کردن چیزی توأم با بی اعتنائی است.
- (۶). برای آگاهی بیشتر از اسناد حدیث ثقلین و تواتر آن نزد علمای اهل سنت و دانشمندان شیعه به کتاب «پیام قرآن»، ج ۹ مراجعه فرمایید.
- (۷). پیام امام امیر المومنین علیه السلام، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۲۸.

سپس می افزاید: (در آن روز مردم زمین، دارای مذاهب پراکنده و افکار و خواسته های ضد و نقیض و راه ها و عقاید پراکنده بودند)؛ «وَ اَهْلُ الْاَرْضِ یَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ اَهْوَاءٌ مُتَشَتَّرَةٌ وَ طَرِيقٌ مُتَشَتَّتَةٌ». (گروهی خدا را به مخلوقاتش تشبیه می کردند و گروهی نام او را بر بتها می نهادند یا به غیر او اشاره و دعوت می کردند)؛ «بَیِّنٌ مُشَبَّهٌ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ اَوْ مُلْحَدٌ فِی اسْمِهِ اَوْ مُشِيرٌ اِلَى غَیْرِهِ». «ملحد» از ماده «لحد» بر وزن مَهْدُ به معنای حفره ای است که در یک طرف قرار گرفته است و به همین جهت به حفره ای که در یک جانب قرار گرفته است لحد می گویند، سپس به هر کاری که از حد وسط منحرف به سوی افراط و تفریط شده، الحاد گفته می شود و شرک و بت پرستی را نیز به همین جهت الحاد می گویند و منظور از جمله بالا «مُلْحِدٌ فِی اسْمِهِ»



در جایی دیگر هنگامی که به مقایسه اجمالی میان بخشی از کلام «مولا علی» (علیه السلام) با سخنان معروف «ابن نباته»، (۳) خطیب معروف قرن چهارم هجری می پردازد، می گوید: «فَلِیَتَأَمَّلْ اَهْلُ الْمَعْرِفَةِ یَعْلَمُ الْفِصَاحَةَ وَ الْبِیَانَ هَذَا الْكَلَامَ بِعَیْنِ الْاِنْصَافِ یَعْلَمُوْنَ اَنَّ سَطْرًا وَّاحِدًا مِنْ كَلَامِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ یَسَاوِی الْاَلْفَ سَطْرٍ مِنْهُ بَلْ یَزِیدُ وَ یُرَبِّی عَلَی ذَلِكِ»، (آگاهان به علم فصاحت و بلاغت اگر این گفتار علی (علیه السلام) را با دیده انصاف بنگرند می دانند که یک سطر از نهج البلاغه مساوی هزار سطر از سخنان معروف «ابن نباته» است بلکه بر آن فرونی می گیرد و برتری می جوید). (۴) باز در همین زمینه تعبیر عجیبی دارد، در آن جا که یکی از خطابه های «ابن نباته» را در زمینه جهاد که در اوج فصاحت است نقل می کند که با جمله ای از کلمات «امیرمومنان» در خطبه جهاد آمیخته شده، «ما عَزَى قَوْمٌ فِی عَقْرِ دَارِهِمْ اِلَّا ذَلُوا»؛ (هیچ قوم و ملتی در درون خانه ها مورد هجوم دشمن واقع نشدند مگر این که ذلیل شدند). (ابن ابی الحدید) می گوید: «به این جمله بنگر و بین چگونه از میان تمام خطبه ابن نباته فریاد می

امام علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه اول نهج البلاغه، اشاره به چهار نکته می فرماید: نخست، مساله بعثت پیامبر اسلام و بخشی از ویژگیها و فضایل آن حضرت و نشانه های نبوت او. دوم، وضع دنیا در زمان قیام آن حضرت از نظر انحرافات دینی و اعتقادی و نجات آنها از این ظلمات متراکم، به وسیله نور محمدی (صلی الله علیه و آله). سوم، رحلت پیامبر از دار دنیا. چهارم، میراثی که از آن حضرت باقی مانده، یعنی قرآن مجید. در قسمت اول می فرماید: (قرن ها گذشت و روزگاران سپری شد تا این که خداوند سبحان، محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را برای وفای به عهد خود و کامل کردن نبوتش پراکنیخت و مبعوث کرد)؛ «اِلَیْ اَنَّ یَبْعَثَ اللَّهُ سُجْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُوْلًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ لِانْجَازِ (۱) عِدَّتِهِ وَ اِتْمَامِ نُبُوْتِهِ». (۲) سپس اشاره به بخشی از فضایل آن حضرت کرده، می فرماید: (این در حالی بود، که از همه پیامبران پیمان درباره او گرفته شده بود [که به او ایمان بیاورند و بشارت ظهورش را به پیروان خویش بدهند]؛ «مَاخُوْذًا عَلَی النَّبِیْنَ مِثَاقَةً»). (در حالی که نشانه های مشهور و میلادش پسندیده بود)؛ «مَشْهُوْرَةً سَمَآئُهُ»، (۳) کریم میلاده. این تعبیر ممکن است اشاره به کرامت و عظمت پدر و مادر و اجداد او باشد و یا بر کاتی که هنگام تولد او برای جهانیان فراهم گشت، چه این که مطابق نقل تواریخ، همزمان با تولد آن حضرت بتها در خانه کعبه فرو ریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود خشکید و قسمتی از قصر شاهان جبار در هم شکست و فرو ریخت و همه اینها بیانگر آغاز عصر جدیدی در مسیر توحید و مبارزه با شرک بود.

فصاحت و بلاغت نهج البلاغه در بیان ابن ابی الحدید

کشد، فریاد فصاحت و بلاغت و به شنونده اش اعلام می دارد که از معدنی غیر از معدن بقیه خطبه برخاسته و از خاستگاهی غیر از آن خاستگاه است. به خدا سوگند همین یک جمله چنان خطبه ابن نباته را آراسته و زینت بخشیده آن گونه که یک آیه از قرآن در لابه لای یک خطبه معمولی درست همچون گوهری درخشانده است که پیوسته نورافشانی می کند و روی بقیه سخن روشنایی می پاشد». (۵) سرانجام گفتار او را با سخنی که در مقدمه کتابش بیان کرده پایان می دهیم، می گوید: «وَ اَمَّا الْفِصَاحَةُ فَهِيَ (عَلَيْهِ السَّلَام) اِمَامُ الْفِصْحَاءِ وَ سَيِّدُ الْبَلْغَاءِ وَ فِی كَلَامِهِ قَبِیْلٌ: دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوْقِیْنَ وَ مِنْهُ تَعَلَّمَ النَّاسُ الْخِطَابَةَ وَ الْكُتَابَةَ» (و اما فصاحت، او پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و لذا درباره کلام او گفته شده پایین تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوقین است و مردم از او راه و رسم خطابه و نوشتن را آموخته اند). (۶). (۷)

پبی نوشت:

(۱). او کتاب خود را در ۲۰ جلد نگاشته و به گفته خودش، تألیف آن کمی کمتر از ۵ سال، درست به اندازه دوران خلافت

عزالدین عبدالحمید ابن ابی الحدید معتزلی که از دانشمندان معروف اهل سنت قرن هفتم هجری است در شرحی که بر نهج البلاغه نگاشته، بارها در برابر فصاحت و بلاغت فوق العاده نهج البلاغه سر تعظیم فرود آورده است. (۱) او در یکجا - ذیل خطبه ۲۲۱- بعد از شرح بخشی از کلام علی (علیه السلام) - درباره برزخ - می گوید: «وَ یَبْنِی لَوْ اجْتَمَعَ فَصْحَاءُ الْعَرَبِ قَاطِبَةً فِی مَجْلِسٍ وَ تَلَى عَلَیْهِمْ، اَنْ یَسْجُدُوْا لَهٗ كَمَا سَجَدَ الشُّعْرَاءُ لِقَوْلِ عَبْدِ اِبْنِ الرَّقَاعِ: قَلَمٌ اِصَابَ مِنَ الدَّوَاهِ مَدَادَهَا... فَلَمَّا قَبِلَ لَهُمْ فِی ذَلِكِ قَالُوْا اِنَّا نَعْرِفُ مَوَاضِعَ السُّجُوْدِ فِی الشُّعْرِ كَمَا نَعْرِفُوْنَ مَوَاضِعَ السُّجُوْدِ فِی الْقُرْآنِ»؛ (اگر تمام فصحای عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و این بخش از خطبه برای آنها خوانده شود سزاوار است برای آن سجده کنند، همان گونه که روایت کرده اند [هنگامی که شعرای عرب شعر معروف «عَدِی بن الرقاع»، (قلم اصاب...) را شنیدند، برای آن سجده کردند چون که از علت آن سوال شد گفتند ما محل سجود در شعر را می شناسیم آن گونه که شما محل سجود را در [آیات سجده] قرآن می شناسید). (۲)



ایمان حضرت ابوطالب (ع)

در مدح پیامبر (ص) قرائت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود به جای آن قرآن بخواند. به هر صورت در وسط دعوا نباید نرخ را تعیین کرد ما نمی دانیم بعضی ها راجع به ایمان حضرت ابوطالب چقدر مطالعه کرده اند به چه کتبی سر زده اند آیا فقط اقوال مخالفان را حجت قرار داده و نقل می کنند که قهراً این شیوه ای علمی و منصفانه نخواهد بود، حداقل به فروغ ابدیت، جلد ۱، صفحه ۳۵۹ به بعد (مرگ ابوطالب) و کتاب الغدیر، جلد ۷، صفحه ۴۰۲-۴۰۴ رجوع کنید. ابوطالب را

نورانی او ضربه وارد کنند با کافر خواندن جناب ابوطالب در مقام تخفیف مقام آن جناب بر آمدند ما می بینیم که در دم رحلت پیا مبر اکرم (ص) دختر گرانقدر او اشعار حضرت ابوطالب را



تا آخر عمر جناب ابوطالب در قید همسری او قرار داشت. علاوه بر این خود حضرت امیر (ع) بعد از وفات پدر بزرگوارش برای او عمره به جای می آورد. نکته مهم این است که دشمنان حضرت امیر (ع) وقتی نتوانستند به شخصیت

در مورد ایمان حضرت ابوطالب هیچ تردیدی وجود ندارد و تنها گروهی از مسلمین با تبلیغات مسموم و جوسازی های نادرست، ذهن عده ای که قدرت فهم عمیق نداشته و از سویی خود را عقل کل تلقی کرده اند، را مشوش کرده اند. ما تنها یک دلیل ساده بر اسلام ابوطالب می آوریم تا مطلب کاملاً روشن شود هر گاه زنی ایمان و اسلام می آورد دیگر نمی بایست در نکاح مرد کافر باقی بماند و خود به خود از آن جدا می شد و به مسلمین می پیوست این در حالی است که می دانیم اولا فاطمه بنت اسد از ایمان آورندگان صدر اسلام است و ثانياً

به مناسبت ۴۲ سالروز رحلت احیاء شیعہ در افغانستان آیت الله العظمی حجت (ره)

کسب فیض کرده اند اما متأسفانه به خاطر عدم امکانات اسامی آنها ثبت نشده است.

- (۱) شیخ علی آخوندیان یزدی خراسانی فرزند محمد از عالمان دینی یزد در سال ۱۳۱۶ ه. ق در تفت متولد شد، و در سال ۱۳۹۵ ق در مشهد درگذشت، و در باب الجواد دفن گردید.
- (۲) عارف کامل آیت الله سید رضا بهاء الدینی فرزند سید صفی الدین از خدمتگذاران حرم حضرت معصومه (س) بود. وی در سال ۱۲۸۷ شمسی در قم بدنیا آمد، و در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی در شهر قم درگذشت و در حرم فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.
- (۳) آیت الله سید جعفر، فرزند آیت الله سید محمد فرزند آیت الله سید سلطانعلی مرعشی از علماء و از اساتید خارج فقه و اصول نجف بودند. وی در سال ۱۳۲۶ هجری در نجف اشرف به دنیا آمد، و در سال ۱۴۰۷ هجری در نجف اشرف از دنیا رفت، و در صحن امیرالمومنین (ع) دفن گردید. در ضمن ایشان برادر زن شهید آیت الله واعظ بهسودی بودند.

۶. حضرت آیت الله آخوند غلام رضا زریافته
۷. حضرت آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی. رسائل و کفایه.
۸. حضرت آیت الله سید عبدالمجید شمس الدین نجفی امام جمعه فریمان.
۹. حضرت آیت الله شیخ میر حسین صادقی پروانی
۱۰. حضرت آیت الله شهید سید میر علی احمد عالم
۱۱. آیت الله نور احمد تقدسی. قسمتی از سطوح.
۱۲. آیت الله شیخ محمد هاشم صالحی مدرس. معانی، قوانین، لمعه.
۱۳. آیت الله سید حسین ساجدی
۱۴. آیت الله محمد علی مدرس که تقریباً همه دروس را نزد آیت الله حجت تلمذ نمودند.
۱۵. علامه سید انور شاه صدر
۱۶. علامه شهید عبدالحمد ناصر
۱۷. خطیب و دانشمند گرانقدر شهید شیخ اسماعیل مبلغ
۱۸. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید میر آقا که در منطقه چهاردهی کابل مشغول انجام وظیفه بود
۱۹. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید علی جان علم الهدی
۲۰. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید قاسم، ملا امام مسجد قلعه هزاره های چنداول
۲۱. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید شاه حسین آقای سنگلاخی
۲۲. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید ابراهیم آقا، ملا امام مسجد کردهای چنداول
۲۳. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ رضا بخش رفیعی
۲۴. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید شاه حسین معصومی
۲۵. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید عبدالحمید مروج
۲۶. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم میر عبدالله آقای وکیل
۲۷. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ غلام حسین
۲۸. حجت الاسلام والمسلمین محمد سرور رجاء
۲۹. حجت الاسلام والمسلمین حسین علی معروف به حاج آخوند بکک.
۳۰. حجت الاسلام والمسلمین عادل. و عده کثیر دیگری از شاگردان ایشان.

بعضی از عالمان اهل سنت افغانستان نیز از محضر حضرت آیت الله حجت استفاده نموده اند. از جمله تربیت شدگان ایشان مولوی نجاتی است. ایشان وقتی مطمئن شد که جناب مولوی می تواند مجلس قرائت و تجوید قرآن مجید را اداره کند، مجلس درس و آموزش قرائت و تجوید را به او واگذار کرد. مولوی نجاتی هم طی سالهای زیادی که در آن مرکز مشغول به فعالیت بود، شاگردان زیادی با صوت و تجوید و لحن بسیار زیبا تربیت نمود. مولوی قدیر از عالمان دیگر اهل سنت بوده است که در محضر مرحوم آیت الله حجت به تلمذ پرداخته و به مقام ارجمندی رسیده است. جز این افراد، عالمان دیگر اهل سنت نیز بوده اند که از حضور مرحوم آیت الله حجت

یکی از گروه ما بلبل هزارستان حاضر می شود. دوستان همه خوش صدا بودند و نیز مشهد مقدس در آن زمان باغ و درخت زیاد داشت و شهر گسترش نیافته بود. من که شروع به خواندن کردم در اندک زمانی دیدم صدای چه چه بلبل هزارستان به گوش رسید و در مسابقه فائق شدم. (۱) احتمالاً ۲۲ مقام با حساب گوشه ها و فرعیات مقامات اصلی می باشد.



مدرس عالی در علوم مختلف حوزوی
آشنایی کامل به علوم و بیان خوش دو ویژگی مهم تدریس حضرت آیت الله العظمی حجت بود. او در حوزه های علمیه مشهد مقدس، قم، نجف اشرف، بهسود و کابل، کتاب های متداول حوزه در فقه، اصول، فلسفه و کلام را تدریس کرد. خلوص و تقوایش اجازه نمی داد از تعداد و نام شاگردانش سخن به میان آورد. به همین دلیل، از شاگردان او در حوزه های خارج از افغانستان اطلاع دقیقی در دست نیست ولی برخی نام وی را در فهرست استادان خود ذکر کرده اند.

اسامی تعدادی از شاگردان ایرانی وی چنین است:
۱ - علی محمد خراسانی: وی نویسنده کتاب شجره الانسان بود و در سال ۱۳۳۷ ه. ق. در مشهد مقدس به مکتب آیت الله حجت پیوست. وی در دیباچه کتابش می نویسد: «من مغنی و حاشیه ملا عبدالله و قوانین را خدمت آقای حاج سید احمد کابلی که در مدرسه ابدال خان واقع در کوچه شور، جنب مقبره پیر پالاندوز حجره داشتند تلمذ نمودم.» (۱)
۲ - آیت الله بهاء الدینی: از شاگردان سید در حوزه علمیه قم بود. وقتی از وی در رابطه با اساتید دوره سطح و فلسفه و اخلاق پرسیدند، گفت: «منطق را خدمت آسید احمد حجت افغانی خواندم.» (۲)
۳ - آیت الله سید جعفر مرعشی: از شاگردان ممتاز سید در نجف اشرف بود و شرح تجرید را در محضر وی تلمذ نموده بود. (۳)
اسامی علمای افغانستانی که نزد ایشان درس خوانده اند:

۱. حضرت آیت الله شهید سید محمد سرور واعظ. وی در پنج سال کتاب های مغنی، منطق، شرح لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را نزد آیت الله حجت فرا گرفت.
۲. حضرت آیت الله شهید شیخ محمد امین افشار قسمتی از سطوح را نزد آیت الله حجت تلمذ نمود.
۳. حضرت آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی
۴. حضرت آیت الله حیدرعلی بهسودی جلد دوم کفایه الاصول را نزد استاد استفاده کرد.
۵. حضرت آیت الله سید عبدالعظیم آقای سرکاریز

انس با قرآن
حضرت آیت الله العظمی حجت (قدس سره العزیز) حرص عجیبی به تلاوت قرآن داشت. در خانه، مسجد و هر جا که زمینه تلاوت فراهم می شد، قرآن را از جیبش بیرون می آورد و تلاوت می نمود، این حرص عجیب از دوران طفولیت تا آخر عمرش ادامه داشت. اگر به جهتی درس به تاخیر می افتاد، شروع به خواندن قرآن می کرد. روزهای جمعه نیز کنار منبر می نشست و کتاب خدا را می خواند. در ماه مبارک رمضان هر روز یک قرآن ختم می نمود. وی قرآن را به مقامات مختلف قرائت می کرد و صدای زیبا و دلگشای داشت. وقتی در حوزه علمیه مشهد مقدس مسابقات قرآنی برگزار کردند، ایشان یکی از طلاب شرکت کننده بود و قرآن را به ۱۲ روایت قرائت نموده و مقام اول را کسب نمود. با اینکه عالم طراز اول کشور بود، در مسجد خوافهای چنداول، جلسه قرائت قرآن ترتیب داد و تعدادی از علاقمندان را با تجوید و مقامات قرآن آشنا ساخت. تعداد تلاوت هایش را شمارش کردند، حداقل ۱۲۰۰۰ مرتبه قرآن را تلاوت کرده بود. به همین جهت به او لقب «انیس القرآن» داده بودند. یکی از جلوه های فعالیت قرآنی او تربیت شاگردان کوشا و دلسوز بود قرآن آموزانی که با استفاده از انفس قدسی استاد، بعدها به تربیت شاگردانی پرداختند که در خیلی از کشورهای اسلامی بی مانند بودند و صوت و لحن زیبای آنان، مسئولان رادیوی کابل را واداشته بود برای اجرای برنامه های قرآنی از آنان دعوت نمایند.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین محمد سرور رجاء از جمله شاگردان حضرت آیت الله العظمی حجت (ره) نقل میگردند:



خود مرحوم آیه الله حجت می فرمودند که درسین جوانی صوت و صدای خوبی داشتم و بیست و دو مقام (۱) از اصوات مشهور را می خواندم. آن مرحوم می گفت: صدای من تاحدی خوب بود که یک روز در مشهد مقدس با چندتن از دوستان هم سن شرط (یعنی مسابقه) بستیم که همه به نوبت بخوانیم تادر خواندن کدام

